

جلال خالقی مطلق

پشوتن یا فرشیدورد؟

در شاهنامه در آغاز سخن دقیقی آمده است که گشتاسپ از کتایون دختر قیصر صاحب دوفرزند شد . یکی اسفندیار و دیگری پشوتن . شرح آن چنین است :

پس آن دختر نامور قیصر را که ناهید بد نام آن دخترا
کتایونش خواندی گرانمایه شاه دو فرزندش آمد چو تابنده ماه
۳ یکی نامور فرخ اسفندیار شه کار زاری نبرده سوار
پشوتن دگر گرد شمشیر زن شه نامبردار لشکر شکن

شاهنامه چاپ مسکو ۶/۶۷/۳۰-۳۳

بحث ما بر سر مصراع اول بیت آخر است . در این ضبط اغلب نسخه‌هایی که در تهیه شاهنامه چاپ مسکو مورد استفاده قرار گرفته‌اند، چون نسخه موزه بریتانیا مورخ ۶۷۵ و نسخه لنینگراد مورخ ۷۳۳ و نسخه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی مورخ ۸۴۹ و نسخه دیگری متعلق به همین انستیتو از نیمه اول قرن نهم ، با یکدیگر اتفاق دارند . همچنین شاهنامه‌های چاپ مول (۳۳/۱۵) و بروخیم (۳۳/۱۴۹۷/۶) نیز در این مصراع با ضبط چاپ مسکو و ضبط نسخ نامبرده یکی هستند . و مهمتر از همه اینکه از ترجمه بنداری (۱، ص ۳۲۴)

نیز برمی آید که نسخه اساس اوهم همین ضبط را داشته است. از میان پنج نسخه ای که در تنظیم چاپ مسکو مورد استفاده قرار گرفته اند، فقط نسخه قاهره مورخ ۷۹۶ دارای ضبط دیگری است و آن چنین است: «دگرشوتن آورد شمشیرزن» که ظاهراً مصحف همان ضبط بالاست. همچنین در نسخه قاهره مورخ ۷۴۱ که در تهیه چاپ مسکو مورد استفاده نگرفته است نیز این مصراع ضبط دیگری دارد: «دگر فرشید ورد آن یل تیغ زن». ولی وزن این مصراع غلط است و یک هجاء بلند اضافه دارد.

بنابراین با توجه به اتفاق نسخه های خطی کهن و ترجمه بنداری و نسخه های چاپی در این ضبط و با در نظر گرفتن ضبط فاسد نسخه بدلهاء، در نظر اول گمان نمی رود که بر ضبط «پشوتن دگرگرد شمشیرزن» ایرادی وارد باشد. ولی نتیجه این بررسی نشان خواهد داد که این بیت در شمار فاسدترین ابیات شاهنامه است و هوشداری است به کسانی که در تصحیح متن شاهنامه دست اندرکارند، تا از هیچ بیتی و هیچ کلمه ای بدون تامل کافی رد نشوند.

هسته فساد در مصراع مورد بحث کلمه «پشوتن» است. نه به این سبب که در برادری پشوتن با اسفندیار شك و شبهه ای باشد، بلکه در شمشیرزنی و لشکرشکنی پشوتن، یعنی در مقام پهلوانی اوجای حرف است. گرد شمشیرزن و لشکرشکنی که دقیقی در این بیت معرفی کرده بوده است، برادر دیگر اسفندیار، یعنی فرشیدورد بوده، ولی کاتبان نام او را به دلیلی که بعداً ذکر خواهد شد، از این بیت بیرون کرده اند و پشوتن را بجای او نشانده اند.

در این بررسی ما نخست نشان می دهیم که پشوتن مرد دین است و نه مرد شمشیر، و اوصافی که در این بیت درباره او آمده مربوط به

فرشیدورد است. سپس به کمک همان دوضبط مفاوط نسخه‌های مورخ ۷۴۱ و ۷۹۶ و يك بيت ديگر ازسخن دقيقی، ضبط اصلی و درست این مصراع را بطوریکه هیچگونه شك و شبهه‌ای برای خواننده باقی نماند، بازسازی میکنیم:

۱- ازاین بیت که بگذریم در داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ، یعنی هزاربیت دقیق و پانصدبیتی که فردوسی درتکمیل آن سروده، دیگر هیچ کجا با نام پشوتن برخورد نمی‌کنیم، مگر دريك محل مشکوک دیگر: اسفندیار پس از کشته شدن زریر، برای کشیدن کین اوبه دشمن حمله‌ور می‌گردد و دراین هنگام گشتاسپ سوگند یاد می‌کند:

که چون باز گردم ازین رزمگاه به اسفندیارم دهم تاج و گاه

۶ سپه را همه پیش رفتن دهم و را خسروی تاج بر سر نهم

چنان چون پدر داد شاهی مرا دهم همچنان پادشاهی و را

۶۵۰-۶۴۸/۱۱۰/۶

ضبط مصراع اول بیت ۶ در نسخه‌های ۷۳۳ و ۸۴۹ و چاپ مول (۶۶۵/۱۵) و نیز همچنین در نسخه قاهره مورخ ۷۴۱ چنین است: سپه را همه بر (به، با) پشوتن دهم. ولی در ضبط مصراع دوم این بیت همه نسخ اتفاق دارند و چون مصراع دوم به اسفندیار برمی‌گردد و نه به پشوتن (چون این اسفندیار است که قرار است به جای گشتاسپ بر تخت نشیند، نه پشوتن، و تاج و تخت را هم در آن واحد نمی‌توان به دونفر قول داد)، پس اگر ضبط «سپه را همه بر پشوتن دهم» را به جای «سپه را همه پیش رفتن دهم» وارد متن کنیم، رشته سخن را بریده و جمله‌ای به وسط آن وصله کرده‌ایم. بعلاوه علتی ندارد که گشتاسپ درجائی که درگیراگیر جنگ برای تشویق اسفندیار به کشیدن کین زریر، به او قول تاج و تخت می‌دهد، ناگهان و آن هم به این نحو سخن از مردی بمیان

آورد که چنانکه خواهیم دید هیچگونه نقشی در این داستان ندارد. دیگر اینکه ما هنگام تصحیح متن شاهنامه باید همیشه مواظب باشیم که ابیات، مصراعها، عبارات و کلماتی را که حامل موضوعی فرهنگی هستند، بی تامل قربانی ضبط‌های دیگر نکنیم. ضبط «سپه را همه پیش رفتن دهم» حامل یک چنین موضوعی است. چون، همانطور که در شاهنامه هنگام واگذاری تاج و تخت توسط کیکاووس به کیخسرو و توسط کیخسرو به لهراسپ و موارد مشابه دیگر دیده می‌شود، رسم بوده است که سران سپاه نیز شاه جدید را برسمیت بشناسند و از او اطاعت کنند. در بیت فوق گشتاسپ به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید پس از پایان این جنگ، تاج و تخت را به اسفندیار خواهم داد و سپاه را فرمان می‌دهم که به نشان اطاعت پیش اسفندیار جمع شوند و در حضور سپاه تاج را بر سر اسفندیار خواهم گذاشت. ولی کاتبان در چند نسخه این مصراع را برداشته‌اند و به جای آن مصراع مندراری «سپه را همه برپشوتن دهم» را به جای آن نشانده‌اند. ولی خوشبختانه در اینجا مصححان چاپ مسکو ضبط غلط را شناخته و به حاشیه برده‌اند. و اما علت اینکه کاتبان یا صاحبان نسخ این مصراع را عوض کرده‌اند و پشوتن را به عنوان سالار سپاه وارد ماجرا نموده‌اند این بوده که فریب نقش پشوتن را در داستان بعد، یعنی هفتخان اسفندیار، خورده‌اند و گمان کرده‌اند که چون پشوتن در آنجا پیشرو سپاه اسفندیار است، پس باید این مصراع را به این صورت تغییر داد. این موضوع در تغییر مصراع مورد بحث، یعنی «پشوتن دگر گرد شمشیرزن» نیز بی دخیل نبوده است. ولی علت اصلی تغییر آن، چنانکه خواهیم دید، چیز دیگری بوده است.

۲- همچنین در یادگار زریران، یعنی مأخذ با واسطه هزاربیت دقیقی و پانصد بیت دنباله آن از فردوسی، پشوتن نه تنها هیچ نقشی

ندارد، بلکه اصلاً نامی از او برده نشده است.

۳- برخلاف داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ و یادگار زیربان، در داستان هفتخان اسفندیار چندین بار از پشتون و آنهم در نقش رهبر سپاه اسفندیار نام برده شده است. این مطلب بظاهر برخلاف نظریه می‌رساند که پشتون مردی سپاهی بوده و بنابراین آن دو موردی که در هزاربیت دقیقی از پشتون به عنوان سپاهی یاد شده است، می‌توانند اصیل باشند. ولی وقتی به نقشی که پشتون در داستان هفتخان اسفندیار و پس از آن در داستان رستم و اسفندیار و پادشاهی بهمن (و قبل از آن در پایان داستان رستم و شغاد) دارد، دقت می‌کنیم، می‌بینیم که برعکس تأیید می‌گردد که پشتون سپاهی نیست.

در داستان هفتخان اسفندیار نقش پشتون این است که هر وقت اسفندیار به نبرد یکی از غفریت‌ها می‌رود، سپاه را به پشتون می‌سپارد و پس از پیروزی بر غفریت، پشتون با سپاه به اوماحق می‌گردد (ابیات ۷۶، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۹۵، ۲۰۶). این تمام نقش پشتون در رهبری سپاه است و غیر از این هم نمی‌توانست باشد، چون رهبر سپاه خود اسفندیار است. در داستانهای بعدی پشتون حتی همین نقش مختصر را هم ندارد. اسلا در تمام شاهنامه حتی یکبار نمی‌بینیم که پشتون لااقل در جنگی مغلوبه شرکت کرده باشد، چه رسد به نبردی تن به تن. در تمام شاهنامه که بر طبق فرهنگ ولف در حدود هفتاد بار نام پشتون برده شده است، گذشته از بیتی مورد بحث، حتی یکبار نیامده است که به پشتون عمل پهلوانی یا صفت سپاهیگری نسبت داده شده باشد. فقط یکبار نسخه ۷۹۶ و نسخه ۸۴۹ او را «شیرمرد» نامیده‌اند، که آنهم مصحف «نیکمرد» در نسخ دیگر است (رک: ۸۹۴/۲۷۲/۶). نسخه ۷۴۱ نیز ضبط «نیکمرد» دارد. دلیل آن روشن است: پشتون سپاهی نیست، بلکه اهمیت او به خاطر مقام دینی اوست و رهبری او رهبری معنوی و اخلاقی

و دینی است و در مقام مرد دین همه جا در کنار اسفندیار که در راه دین می‌جنگد حضور دارد و اسفندیار در کارها با او مشورت می‌کند و در عصر بهمن پسر اسفندیار نیز دستور اوست :

پشوتن که بد شاه (اسفندیار) را رهنمای ۵۴۰/۲۵۰/۶

۶ بیدرفت مادر زدین‌دار (پشوتن) پند ۱۶۱۰/۳۱۷/۶

خرد پیش دانا پشوتن بریم ۳۵۷/۳۴۲/۶

گرامی پشوتن که دستور بود ۱۲۴/۳۴۹/۶

پس در شاهنامه ازبیت مورد بحث که بگذریم ، پشوتن همه‌جا دینوراست نه شمشیرزن .

۴- در روایات زردشتی (چون بندهشن ، روایات پهلوی ، زراتشت نامه بهرام پژدو و غیره) نیز پشوتن که از زمره جاویدانان دین زردشتی است ، دارای مقام دینی است نه پهلوانی .

۵- برخلاف پشوتن ، برادر او فرشیدورد پهلوان است و برخلاف پشوتن در داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ شرکت دارد و از او هم دقیقی و هم فردوسی نام برده‌اند . فرشید ورد در همین جنگ سرانجام از دست کهرم زخم برمی‌دارد (۱۳۹/۱۴۴/۶) به بعد) و بعد جان می‌سپارد.

۶- در یادگار زریران نیز برخلاف پشوتن از فرشیدورد با تلفظ Frāšavart^۱ نام برده شده است و بر طبق این کتاب نیز عاقبت بدست نامخواست پسر هزار کشته می‌شود .

۷- پشوتن و فرشیدورد هر دو برادر اسفندیاراند و نزد او از اهمیت و احترام بزرگی برخوردارند . ولی اهمیت پشوتن چنانکه دیدیم از یکسو

۱- H. S. Nyberg : A Manuel of Pahlavi (I, II, Wiesbaden : ۱۹۷۴)

I, P. 22, 16 ; 24, 14., 24, 10; II, P. 76.

مربوط به مقام دینی اوست و ازسوی دیگر محل نمایش این اهمیت خارج از داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ است . ولی علاقه اسفندیار به فرشیدورد خیلی عمیق تر است و محل ابراز این علاقه نیز در همین داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ است و این موضوع خود اهمیت فرشیدورد را در این داستان بالا می برد :

پس از پایان جنگ اول گشتاسپ با ارجاسپ که در اثر دلیری های اسفندیار به پیروزی ایرانیان می انجامد ، اسفندیار برای گسترش دین بهی سفرها و جنگها می کند^۲ . ولی در شرح و تفصیل این کارها جز اسفندیار فقط از یکنفر نام بمیان می آید و آن فرشیدورد است که ازسوی اسفندیار فرمانروای خراسان می گردد :

۲- در اینجا ببینی آمده است که خواننده را به یاد سفر اسکندر به ظلمات در جستجوی آب زندگی می اندازد . *

به روم و به هندوستان برگزشت ز دریا و تاریکی اندر گشت
به گمان من این ماجراها را که به اسفندیار نسبت داده اند ، مانند بسیاری از ماجراهای دیگر اسفندیار و رستم ، قبل از ماجراهای گرشاسپ بوده است . اعمال گرشاسپ را از یکسویه پیروی از شیوه انتقال اعمال پدر بر سر به سام و رستم و فرامرز نسبت داده اند و ازسوی دیگر به اسفندیار که در نقش پهلوان دینی جانشین گرشاسپ شده بوده است . بعضی ماجراهای گرشاسپ را بعداً بر شاهان و پهلوانان دیگر از جمله بر اسکندر نیز منتقل کرده اند و از آنجا وارد رمان اسکندر شده است و نه برعکس ، چنانکه تاکنون به غلط تصور شده است . اکثر افسانه های رمان اسکندر اصل هندی ، ایرانی ، حبشی و مصری دارد و نه یونانی ، و بخش ایرانی آن ، مقداریش از افسانه های گرشاسپ گرفته شده است . البته بعداً رمان اسکندر خود دبروایات ایرانی و شرقی تاثیر مهمی گذارده است . ولی تشابهاتی که میان شاهنامه (خارج از داستان اسکندر) و گرشاسپ نامه و فرامرز

۱۲ برادرش را خواند فرشید ورد سپاهی برون کرد مردان مرد
بدو داد و دینار داندش بسی خراسان بدو داد و کردش کسی
۸۴۸-۸۴۷/۱۲۳/۶

بعداً که اسفندیار به سعایت گرزم مفضوب گشته وبه زندان
می‌افتد ، وقتی این خبر به ارجاسپ می‌رسد، سپاهی به سرکردگی پسر
بزرگش کهرم به ایران می‌فرستد . در این جنگ با نبودن اسفندیار کار
ایرانیان به سختی می‌کشد و گشتاسپ پس از دادن تلفات زیاد به کوهی
پناه می‌برد و سپاه ارجاسپ او را محاصره می‌کند : گشتاسپ چاره‌ای
جز این نمی‌بیند که از اسفندیار یاری طلبد . جاماسپ در جامه ترکان
موفق می‌شود خود را از حلقه محاصره دشمن بیرون اندازد و پیام
گشتاسپ را به اسفندیار برساند . ولی اسفندیار از رفتاری که پدرش
با او نموده به حدی خشمگین است که نخست تمام کوشش جاماسپ در
کشاندن اسفندیار به میدان جنگ بی نتیجه می‌ماند : اسفندیار به
جاماسپ می‌گوید درودی که آورده‌ای از گشتاسپ نیست ، بلکه در
حقیقت از ارجاسپ است که ایران را تصرف کرده است . جاماسپ
می‌گوید اگر دلت از پدر خشمگین است ، بدان که دشمن نیای تو
لهراسپ را با هشتاد تن از هیربدان کشت و آتشکده را ویران کرد^۳ .
پس یا از بهر کینِ نیا و یا از بهر دین اقدام کن . اسفندیار در پاسخ می‌گوید
که کین لهراسپ بر عهده پسر او گشتاسپ است و در مورد دین پاسخی

→

نامه با رمان اسکندر وجود دارد ، همیشه دلیل نفوذ روایات این کتاب در روایات ایرانی
نیست ، بلکه دلیل هم‌ریشگی ایرانی این روایات است . نگارنده بعداً در فرصتی دیگر به
این بحث خواهد پرداخت .

۳- وقتی سپاه ارجاسپ به بلخ می‌رزد ، لهراسپ پیرانه سرمقاومتی مردانه می‌کند

←

نمی‌دهد . جاماسپ بازمی‌گوید به خاطر خواهران خود همای و به‌آفرید که به‌اسارت دشمن افتاده‌اند اقدام کن . اسفندیار پاسخ می‌دهد که در تمام مدتی که او دریند بسر می‌برد این دوخواهر حتی یکبار از او یادی نکردند . جاماسپ می‌گوید که پدرت اکنون در محاصره دشمن است و از سی‌وهشت برادرت ، جز پنج تن بقیه بدست دشمن کشته شده‌اند . اسفندیار پاسخ می‌دهد که در تمام مدتی که او در زندان می‌گذراند برادرانش به شادی و رامش گذراندند و یادی از او نگرفتند . در این هنگام جاماسپ به آخرین تیر ترکش خود دست می‌برد و سخن فرشید ورد را پیش می‌کشد :

چه گویی کنون کار فرشید ورد که بود از تو همواره با داغ و درد
 ۱۵ بهر سو که بودی به رزم و به بزم پراز درد و نفرین بدی بر گریزم
 پر از زخم شمشیر دیدم تنش دریده بر و مفقر و جوشنش
 همی زار می بگسلد جان اوی بیخشی بر چشم گریان اوی
 ۱۸ چو آواز دادش ز فرشید ورد دلش گشت پر خون و جان پر زرد

چو باز آمدش دل، به جاماسپ گفت که این بد چرادر داشتی در نهفت
 بفرمای، کاهنگران آورند چو سوهان و پتک گران آورند

۲۴۷/۱۵۱/۶ به بعد

→

تا کشته می‌شود . سپس سپاهیان ارجاسپ به آتشکده ریخته ، هشتادتن از هیربدان را می‌کشند ، اوستا را می‌سوزانند و آتش مقدس را خاموش می‌کنند (۶/۱۳۹/۵۱-۸۹) . در این روایت ، گزارشی از زندگی زردشت که بر طبق روایات زردشتی در سن هفتاد و هفت سالگی هنگام عبادت در آتشکده بلخ به تیرجنگیان تورانی آسیای میانه کشته شده است ، بر شرح حال لهراسپ منتقل گردیده و مرگ لهراسپ در شاهنامه خاطره‌ای از شهادت زردشت است .

چون کار آهنگران درگشودن زنجیر دست و پای اسفندیار کمی بطول می‌انجامد، اسفندیار خود با يك حرکت زنجیر را ازدست و پای خود پاره کرده و براه می‌افتد و نخستین خود را به بالین فرشید و رد می‌رساند . صحنه تائرانگیز گفتگوی اسفندیار با فرشید و رد و فرشید و رد ما را بیاد صحنه گفتگوی گیو با بهرام می‌اندازد ، در آن هنگام که بهرام به خاطر باز یافتن تازیانه اش مورد حمله ترکان قرار می‌گیرد و زمانی بعد در آغوش برادرش گیوجان می‌سپارد . فرشید و رد نیز پس از دیدن اسفندیار چشم از جهان می‌بندد ، چنانکه گوئی تمام وقت را در انتظار همین يك دیدار زنده بوده است . ما در اینجا تمام این قطعه را نقل می‌کنیم تا خوانندگان را که از خواندن مطالب ما خسته شده‌اند ، وجدی دست دهد و ضمناً اهمیت فرشید و رد در این داستان روشن تر گردد :

۲۱ بگفت این و بر گاشت اسپ نبرد بیامد به نزدیک فرشید و رد
 و را از بر جامه بر خفته دید تن خسته در جامه بنهفته دید
 ز دیده بیارید چندان سرشك که با درد او آشنا شد پزشك
 ۲۴ بدو گفت کای شاه پر خاشجوی ترا این گزند از که آمد بروی
 کرو کین تو باز خواهم به جنگ اگر شیر جنگیست او گر پلنگ

چنین داد پاسخ که ای پهلوان ز گشتاسم من خلیده روان
 ۲۷ چوپای ترا او نکردی به بند ز ترکان به ما نامدی این گزند
 همان شاه لهراسپ با پیر سر همه بلخ ازو گشت زیر و زبر
 ز گفت گرزم آنچ بر ما رسید ندیدست هر گز کسی نه شنید
 ۳۰ که من رفتی ام به دیگر سرای تو باید که باشی همیشه به جای
 چو رفتم زگیتی ، مرا یاک دار به بخشش روان مرا شاد دار
 تو پندود باش ای جهان پهلوان که جاوید بادی و روشن روان

۳۳ بگفت این و رخسارگان کرد زرد شد آن نامور شاه فرشید ورد

بزد دست بر جامه اسفندیار همه پرنیان بر تنش گشت خار
همی گفت کای پاک برتر خدای به نیکی تو باشی مرا رهنمای
۳۶ که پیش آورم کین فرشید ورد برانگیزم از رود وز کوه گرد
بریزم ز تن خون ارجاسپ را شکیا کنم جان لهراسپ را

برادرش را مرده بر زین نهاد دلی پر ز کینه ، لبی پر ز باد
۳۹ ز هامون بیامد به کوه بلند برادرش بسته بر اسب سمند
همی گفت کاکنون چه سازم ترا یکی دخمه چون بر فرازم ترا
نه چیزست با من نه سیم و نه زر نه خشت و نه آب و نه دیوار گر
۴۲ به زیر درختی که بد سایه دار نهادهش بدانجایگه نامدار
برآهیخت خفتان جنگ از تنش کفن کرد دستار و پیراهنش
۲۹۲/۱۵۴/۶ به بعد

غایت خشم اسفندیار درمیدان نبرد هنگام کشیدن کین فرشیدورد
توصیف ناپذیراست :

توگفتی زخون بوم دریا شدست زخنجر هوا چون ثریا شدست
۴۵ گران شد رکیب یل اسفندیار بفشرد با گرز گاو سار
بیفشارد بر گرز پولاد مشت ز قلب سپه گرد سبب بکشت
چنین گفت کر کین فرشید ورد ز دریا برانگیزم امروز گرد
۴۱۴/۱۶۱/۶ به بعد

بعد از این نیز چند بار دیگر سخن از کین فرشیدورد است (۱۶۴/۶)
۴۸۰ و ۴۱۹/۱۹۰/۶ و ۸۶/۲۲۲/۶ .

بعد از این تفصیلات باید اهمیت بزرگ فرشیدورد در داستان
جنگ گشتاسپ با ارجاسپ و بزرگی محبت او در دل اسفندیار ثابت

شده باشد .

بنابراین وقتی معلوم شد که پشوتن اولاً در روایات زردشتی و شاهنامه همه جا مرد دین است و نه مرد شمشیر و ثانیاً در یادگار زیران، یعنی مأخذ با واسطه هزاربیت دقیقی اصلاً هیچ نامی از او برده نشده است و ثالثاً در جنگ گشتاسپ و ارجاسپ به قلم دقیقی و فردوسی نیز هیچ نقشی ندارد، و برعکس او این فرشیدورد است که مرد شمشیر است و اوست که یکی از پهلوانان بزرگ یادگار زیران و جنگ گشتاسپ با ارجاسپ است، و از سوی دیگر در مصراع مورد بحث، در نسخه ۷۴۱ نیز بجای «پشوتن» ضبط «فرشیدورد» آمده و حتی ضبط «شوتن آورد» در نسخه ۷۹۶ نیز چنانکه ذیلاً خواهیم دید مصحف فرشیدورد است، پس دیگر جای شکی باقی نمی ماند که در اینجا کاتبان یا صاحبان نسخ پشوتن را به جای فرشیدورد وارد متن کرده اند.

اکنون که به این دلایل معلوم شد که مصراع «پشوتن دگرگرد شمشیرزن» با آنکه بظاهر بر لفظ آن عیبی وارد نیست، مصراعی الحاقی است و برعکس مصراع «دگر فرشیدورد آن یل تیغ زن» از نظر روایت درست است و فقط لفظ آن فاسد است، این مطلب می ماند که لفظ اصلی و درست این مصراع چه شکلی داشته است؟

در هزار بیت دقیقی بیتی هست که این مشکل را حل می کند و آن بیت چنین است:

۴۸ چو بستور فرخنده و پاک تن دگر فرش آورد شمشیر زن

۷۳۷/۱۱۵/۶

فرش آورد در این بیت (که فقط در نسخه ۶۷۵ حفظ شده) صورت دیگری از همان نام فرشیدورد است و مصراع مورد بحث ما نیز عیناً به شکل مصراع دوم همین بیت بوده است، یعنی بیت مورد بحث باید به

این صورت تصحیح گردد :

دگر فرش آورد شمشیر زن شه نامبردار لشکر شکن
 واما چرا و چگونه کاتبان صورت «فرش آورد» رادربیت فوق به
 «پشوتن» ، «فرشیدورد» و «شوتن آورد» تغییر داده اند : درآغاز کاتبی
 وقتی به مصراع اول این بیت برخوردده است ، چون شخصی را به نام
 «فرش آورد» نمی شناخته و ضمناً دیده است که در اینجا سخن از برادر
 اسفندیار است ، زود نظرش متوجه پشوتن معروف شده و پنداشته است
 که جزء اول کلمه «فرش آورد» مصحف «پشوتن» است و جزء دوم آنرا
 ماضی «آوردن» گمان کرده و در نتیجه این مصراع را به این صورت
 برگردانده بوده است : «دگر پشوتن آورد شمشیرزن» . ولی چون وزن
 شعر درست نبوده از اینرو در استنساخ های بعدی به دو صورت تغییر
 شکل یافته است . یکی به صورت «پشوتن دگر گرد شمشیرزن» و این
 ضبط به اغلب نسخ از جمله نسخه ۶۷۵ و ۷۳۳ و ۸۴۹ و نسخه اساس
 ترجمه بنداری راه یافته است . و دیگر با تخفیف «پشوتن» به «شوتن»
 در مصراع «دگر شوتن آورد شمشیرزن» که وارد نسخه ۷۹۶ شده است .
 واما کاتب نسخه ۷۴۱ (یا کاتب نسخه اساس او) نیز بنوبه خود ضبط
 «فرش آورد» را تغییر داده است . منتها او برخلاف آن دیگران می دانسته
 که «فرش آورد» همان «فرشیدورد» است و از اینرو انگیزه او در تبدیل
 صورت اول به صورت دوم ، تبدیل يك کلمه نامانوس به يك کلمه مانوس
 بوده ، ولی سواد او هم قد نداده است که با این کار وزن شعر بهم می خورد .
 واما صورت «فرش آورد» اصلاً از کجا و چگونه بوجود آمده است ؟
 دریادگار زیریران همانطور که قبلاً ذکر شد این نام سه بار بکار رفته است
 (رک ح ۱) .

حرف نوشت و آوانوشت آن چنین است : Frašāvart/plš'wlt'

این نام در فارسی برای رفع دو صامت متوالی در

آغاز کلمه به Faršāvard تبدیل می‌شود که کتابت آن در خط فارسی، چنانکه در بیت ۴۸ دیدیم، فرش آورد می‌گردد^۴.

اکنون در پایان این گفتار می‌پردازیم به این موضوع که چرا دقیقی علاوه بر صورت «فرشیدورد» (رك به بیت ۱۲)، دوباره هم صورت «فرش آورد» را بکار برده است؟

کلمه فرشیدورد که علاوه بر برادر اسفندیار نام دو تن دیگر از اشخاص شاهنامه هم هست و در شاهنامه بر طبق فرهنگ ولف بیش از پنجاه بار بکار رفته، که به علت ترتیب کمیت هجاهای آن (یعنی: - - - - -) در قالب مصراع متقارب (یعنی: - - - - - ان - - - - -) فقط پس از يك هجای کوتاه می‌تواند قرار گیرد و این کار جمعا در سه محل ممکن است. محل اول در آغاز مصراع پس از نخستین هجای کوتاه، محل دوم در میان مصراع پس از دومین هجای کوتاه و محل سوم در پایان مصراع پس از سومین هجای کوتاه. و اما اگر فرشیدورد را در محل اول و دوم نشانیم باید پس از کلمه فرشیدورد حتماً يك مصوت قرار گیرد. تا هجای کوتاه پایان کلمه فرشیدورد با آن مصوت در تقطیع بهم پیوندند و جمعا يك هجای بلند را تشکیل دهند. مگر در محل سوم یعنی در پایان مصراع که چون هجای پایان مصراع متقارب را می‌توان مضاعف بحساب آورد، از این رو کلمه فرشیدورد درست در پایان مصراع جا می‌افتد. بنابراین استعمال این کلمه در بحر متقارب در پایان مصراع آسان‌تر است تا در آغاز و در میان مصراع. از این رو فردوسی در حالی که این کلمه را در آغاز مصراع فقط یکبار بکار برده^۵ و در میان مصراع اصلاً بکار

۴- صورت فرشیدورد که در شاهنامه بکرات بکار رفته، نیز قرائت دیگری است از همان صورت پهلوی - طبری این نام را فرشخاد ضبط کرده است.

۵- در این مصراع: «چو فرشید ورد گرامی نژاد» (۲۵۹/۲۵۰/۵) که در تقطیع باید

نبرده^۶، ولی آن را بیش از پنجاه بار در پایان مصراع بکار برده است. همچنین دقیقی که در هزاربیت خود فقط یکبار کلمه فرشیدورد را بکار برده، آن یکبار را هم در پایان مصراع نشانده است (رك به بیت ۱۲).

و اما در مصراع مورد بحث ما و نیز همچنین در مصراع دوم بیت ۴۸، چون دقیقی محتوای مصراع را طوری تنظیم کرده بوده است که کلمه فرشیدورد در آغاز مصراع می افتاده و بعلاوه هر دو بار مصراع ها را با کلمه «دگر» (ن -) شروع نموده بوده، در نتیجه صورت «فرشیدورد» را نمی توانسته دنبال آن بیاورد و ناچار از صورت دیگر این نام یعنی «فرش آورد» (ن - ن -) استفاده کرده است. این حقیقت نشان می دهد که دقیقی در شاعری دارای تجربه بزرگی نبوده است و نتوانسته است پهلوانی را که در هزاربیت خود فقط سه بار از او نام برده در تحت يك نام واحد معرفی کند. برعکس او فردوسی توانسته است مطلب را طوری پیچ و خم بدهد و محتوای مصراع را طوری تنظیم کند که بتواند کلمه فرشیدورد را هر بار در پایان مصراع ها بنشانند تا در دست انداز وزن نیفتد و این کار را بیش از پنجاه بار با موفقیت انجام داده و آن یکبار هم که این نام را در آغاز مصراع بکار برده باز چنانکه دیدیم آنرا به تأسی از شیوه دقیقی تغییر نداده، بلکه به همان صورت در محلی که ساختمان بحره او امکان می داده نشانیده است (یعنی مصراع را با کلمه «چو» که

→

هجای کوتاه پایان فرشید ورد و کسره بعد آن را کشیده خواند و معادل يك هجای بلند بشمار آورد.

۶- در میان مصراع مثلا به این صورت که برای مثال من خود آنرا می سازم؛ چو آمد به فرشید ورد آن پیام، که در اینجا نیز باید در تقطیع هجای کوتاه پایان فرشید ورد را با مصوت بلند بعدی بهم پیوست.

از يك هجای کوتاه تشکیل می شود شروع کرده است). این مثال و مثال های فراوان دیگر در هزار بیت دقیقی (مثلا توجه کنید به قافیه بیت ۷ در همین مقاله) نشان می دهند که انتقاد فردوسی از سخن دقیقی بی دلیل نبوده است. ضمناً در اینجا با استعمال صورت پهلوی «فرش آورد» پهلوی دانی دقیقی تأیید می گردد. ولی این موضوع عمل او را موجه نمی کند و چیزی از ضعف کار او نمی کاهد. فقط شاید در اینجا پهلوی دانی او باعث این سهل انگاری شده است و نه ناتوانی در سخن.

در پایان این نکته را یادآور شوم که در کار تصحیح شاهنامه با بدست آوردن تعدادی ضبط های نادر نظیر «فرش آورد»، می توان از آنها به عنوان ضبط محك برای تعیین اعتبار نسبی نسخ شاهنامه استفاده کرد. مثلاً همین که نسخه لندن مورخ ۶۷۵ برخلاف نسخ دیگر ضبط «فرش آورد» را در بیت ۴۸ حفظ کرده است، نشان آن است که اعتبار این نسخه چنانکه در موارد دیگر هم ثابت شده است کمی بر دیگر نسخ کهن فعلی این کتاب می چربد. ولی در عین حال موارد متعدد دیگر نیز ثابت کرده اند که این اعتبار تا آن حد نیست که در تصحیح شاهنامه بتوان به نسخه ۷۶۵ بیش از حد معینی اعتماد نمود.